

پیش‌خوان

«مبارزات امام‌خمینی به روایت اسناد» در آئینه یک اثر نوانتشار

حفظ استقلال سیاسی

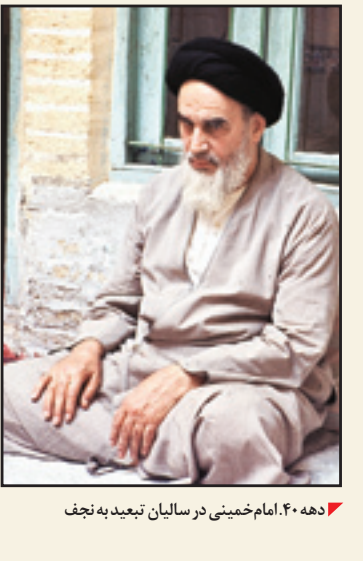
در عین مبارزه با رژیم پهلوی

■ علی احمدی فراهانی



اثر «مبارزات امام‌خمینی در دوران تبعید در نجف به روایت اسناد» سعی دارد تا آثار و پیامدهای دوره حضور رهبر کبیر انقلاب در عراق را به گونه‌ای مستند مورد بازخوانی قرار دهد. این پژوهش از سوی غلامعلی پاشازاده انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است.

تارنمای ناشر در یادداشتی کوتاه موضوع کتاب را اینگونه معرفی می‌کند: «طولانی‌ترین مقطع انقلاب اسلامی دوران تبعید رهبر کبیر انقلاب‌اسلامی از ایران می‌باشد. در این مقطع طولانی که از ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به طول انجامید، حضرت امام ۱۴ سال از عمر شریف خود را در سه کشور ترکیه، عراق و فرانسه سپری کردند. طولانی‌ترین ایام دوران تبعید ایشان نیز به اقامت در نجف اشرف اختصاص داشت. در دوران تبعید حضرت امام، تحولات سر‌نوشت‌سازی در عرصه اندیشه سیاسی و حکومت شیعی به وقوع پیوست. طرح بحث حکومت اسلامی به عنوان جایگزین نظام شاهنشاهی، مهم‌ترین دستاورد ایام تبعید و هجرت امام‌خمینی از ایران بود، ضمن اینکه مطرح شدن معضلم له به عنوان مرجع تقلید شیعیان در سطح گسترده داخلی و خارج نیز بعد از رحلت آیت‌الله‌العظمی‌حکیم در این دوران حساس تاریخی رخ داد. حضرت اسام در مبارزه با رژیم‌پهلوی در دوران تبعید در نجف خط‌مشی مشخص و ویژه‌ای داشت، به گونه‌ای که رژیم یعنی عراق یا حتی مخالفان شاه چون تیمور بختیار نتوانستند از وجود ایشان برای رسیدن به منافع خود کمترین بهره‌ای ببرند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی بر اساس رسالتی



✓ دهه ۴۰ امام‌خمینی در سالیان تبعیدبه نجف

که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران برای آن ترسیم کرده است، انجام پژوهشی براساس اسناد موجود در پرونده ایشان در مقطع تبعید در نجف اشرف را در دستور کار خود قرار داد که به این سبب یک مقدمه علمی و علاقه‌مندان تاریخ انقلاب اسلامی می‌شود. اثر حاضر به بررسی و مطالعه دوران ۱۳ ساله تبعید رهبر کبیر انقلاب می‌پردازد و مطالب آن در دو بخش کلی ارائه خواهد شد: بخش نخست که قسمت پژوهشی نوشتار حاضر است به بررسی مقطعی می‌پردازد که امام در آن مدت توانست سخن خود را به گوش جهانیان برساند و با اعمال رهبری مدبرانه خود از تبعیدگاه اصول حکومت اسلامی را پایه‌گذاری کند. پس از توضیح این بستر تاریخی در بخش اول، در بخش دوم به ارائه اسنادی خواهیم پرداخت که مربوط به همین مقطع از زندگی امام و تاریخ انقلاب اسلامی است…»

در بخشی از این تحقیق حضور امام‌خمینی در تبعیدگاه دوم خویش به ترتیب بی آمده روایت شده است: «روز ۱۳ مهر ۱۳۴۴، حضرت امام به همراه فرزندان آیت‌الله حاج آقامصطفی‌خمینی از ترکیه به تبعیدگاه دوم یعنی کشور عراق اعزام شدند. به محض اقامت امام در نجف، سیل نامه و تلگراف به سمت ایشان سرازیر شد. علما و شخصیت‌های مختلف از نقاط گوناگون ایران به ویژه از حوزه علمیه قم سعی کردند تا با ارسال نامه و تلگراف خوشحالی خود را از تشرف ایشان به عتبات عالیات آشکار کنند. امام در این تاریخ از طریق روحانیون متعهد با مردم سخن می‌گفت و در پاسخ پیام‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌هایی که از حوزه‌های علمیه، مقامات روحانی و مردم در یافت می‌گفت و در پاسخ نامه و پیام‌هایی مبنی بر ادامه مبارزه علیه دولت و عدم تضعیف حوزه علمیه قم ارسال می‌کرد. نامه‌ها و پیام‌های ایشان در میان طلاب قم و روحانیان مقیم تهران پخش و دست به دست می‌شد…»

۴۵سال پیش در روزهایی اینچنین مدرسه علوی تهران کانون فرماندهی انقلاب اسلامی بود. امام‌خمینی در پی اقامت در این محل هم راهبردهای کلان‌نهیست را تعیین می‌کرد و هم با نخبگان و بدنه اجتماعی دیدارهایی پرشور داشت. در مقال بی‌آمده، تیش‌نیش انقلاب در این مدرسه را به مسدد خاطرات شاهدان این رویداد بزرگ بازخوانده‌ایم. یاد رهبر کبیر انقلاب اسلامی و آنان که جان خویش را در طریقت نثار کردند، گرامی باد.

■ شامگاه ۱۲بهمن ۱۳۵۷، آغاز حضور در مدرسه رفاه تهران

پس از ورود امام‌خمینی به ایران از سوی مسئولان ستاد استقبال از رهبر انقلاب مدرسه رفاه واقع در خیابان ایران برای اقامت ایشان در نظر گرفته شد. امام پس از اقامتی کوتاه در این محل و به دلایلی که در ادامه مقال بدان اشاره می‌رود، به مدرسه علوی عزیمت کردند. لحظات ورود امام به مدرسه رفاه در ساعات پایانی روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ اما پس خاطرهانگیز و ماندگار می‌کند. حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره روایتی خواندنی دارند:

«من در مدرسه رفاه بودم که مرکز عملیات مربوط به استقبال از امام بود. همین دیستان دخترانه رفاه که در خیابان ایران است شاید شما آشنا باشید و بدانید. آنجا در یک قسمت کارهایی را که من عهده‌دار بودم، انجام می‌گرفت. دو-سه تا اتاق بود. ما یک روزنامه روزانه منتشر می‌کردیم. در همان روزهای انتظار امام سه، چهار شماره روزنامه منتشر کردیم. عده‌ای آنجا بودیم که راه‌های مربوط به خردمان را انجام می‌دادیم. آخر شب حدود ساعت ن‌ونیم یا ۱۰ بود همه خسته و کوفته روز سختی را گذرانده بودند و متفرق شدند. من در اتاقی که کار می‌کردم، نشسته و مشغول کاری بودم. ناگهان دیدم مثل اینکه صدایی از داخل حیاط می‌آید.



۱۳۵۷بهمن ۱۲مدرسه علوی تهران، دیدار امام‌خمینی با مردم

پس از انتشار خبر استقرار امام‌خمینی در مدرسه علوی خیل مشتاقان ایشان از شهر تهران و سراسر کشور به سوی این محل سرازیر گشتند. به واقع صحنه‌هایی که از دیدار امت با امام در حیاط مدرسه علوی ثبت شد، در تاریخ دیدارها و کم‌مانند است. در این میان حمایت رهبر انقلاب از تدوام دیدارهای بانوان به رغم برخی مشکلات و پیامدها نشان از احترام آن بزرگ به این قشر فعال جامعه و تقدیر از نقش والای آنان در نهضت اسلامی بود

تپش قلب انقلاب اسلامی در مدرسه علوی تهران

میعادگاه وصال

وقاب‌هایی که بر سینه تاریخ ماندگار شد

جلو ساختمان مدرسه رفاه یک حیاط کوچک دارد که محل رفت‌وآمد نیست، البته آن هم به کوچه در دارد، اما محل رفت‌وآمد نیست. دیدم از آن حیاط صدای گفت‌وگویی می‌آید، مثل اینکه کسی آمد، کسی رفت. پا شدم بیستم چه خبر است. یک وقت دیدم امام از کوچه، تک و تنها به طرف ساختمان می‌آیند! برای من خیلی جالب و هیجان‌انگیز بود که بعد از سال‌هاایشان را می‌بینم. ۱۵ سال بود از وقتی که ایشان را تبعید کرده بودند، ما دیگر ایشان را ندیده بودیم. فوراً در ساختمان ولوله افتاد. از اتاق‌های متعدد شاید حدود ۲۰۰ نفر آدم آنجا بودند. همه جمع شدند. امام وارد ساختمان شدند. افراد دور ایشان ریختند و دستش را بوسیدند. بعضی‌ها گفتند که امام را آذیت نکنید، خسته‌اند. برای ایشان در طبقه بالا اتاقی معین شده بود که به نظرم تا همین سال‌ها هم در مدرسه رفاه، هنوز از آنان را نگه داشته‌اند و در ایام ۱۲ بهمن آن خاطره را گرمی می‌دارند. به نحوی طرف پله‌ها رفتند که ظاهرا به طرف اتاق بالا می‌روند. نزدیک پاگرد پله که رسیدند، برگشتند به طرف ما که پای پله‌ها ایستاده بودیم و مشتاقانه به ایشان نگاه می‌کردیم. روی پله‌ها نشدند. معلوم شد که خود ایشان هم دلشان نمی‌آید که این ۲۰۰ نفر آدم را رها کنند و بروند استراحت کنند! شاید به قدر پنج دقیقه روی پله‌ها نشستند و صحبت کردند. حالا دقیقاً یادم نیست چه گفتند. به هر حال خسته نباشید گفتند و امید به آینده دادند.

بعد هم به اتاق خودشان رفتند و استراحت کردند. البته فردای آن روز که روز سیزدهم باشد، امام از مدرسه رفاه به مدرسه علوی شماره ۲ منتقل شدند که بر خیابان ایران است (نه مدرسه علوی شماره یک که همسایه رفاه است) و دیگر رفت و آمدها و کارها همه اینجا بود. این خاطره به یادم مانده است…»

■ عزیمت به مدرسه علوی

برای تغییر محل اقامت امام‌خمینی از مدرسه رفاه به مدرسه علوی در خیابان ایران، دلایلی متعدد ذکر شده است. دشواری ملاقات مردم با رهبر انقلاب در

این محل و نیز نفوذ برخی گروهک‌ها بدان. در زمره این موارد قلمداد می‌شود. حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر نایق‌نوری خاطره این تغییر را اینگونه بازگفته است:

«صبح‌زود که به طرف مدرسه رفاه می‌رفتم، شهید مطهری و آقای منتظری را دیدم. آقای مطهری گفت: نذاریم، بنابر این جمع کردن اینها مشکل است. اگر اجازه بفرمایید ما دیدار خانم‌ها را تعطیل کنیم. امام که خیلی هوشیار بودند، فهمیدند که من چه می‌خواهم بگویم. لذا با قیافه‌ای خیلی جدی، جمله‌جالبی به من فرمودند: شما مشکل است. می‌کنید، اعلامیه من و شما شاه را بیرون کرده است!» همین‌ها شاه را بیرون کردند... دو مرتبه این جمله را تکرار کردند. خلاصه‌نقشه‌مانگرفت و امام نظرشان این بود که نباید ملاقات خانم‌ها تعطیل شود. برخی اوقات ملاقات که تمام می‌شد، امام برای استراحت به طبقه دوم می‌رفتند. باز زن‌ها جمع می‌شدند و شعار می‌دادند که ما منتظر، حیاظ بزرگی داشتو در ورودی و خروجی جگانه هم داشت. طبقه اول مخصوص دفتر و تشکیلات و طبقه دوم آن می‌توانست محل اقامت امام باشد. همراه امام، داخل یک پیکانی که از قبل آماده بود، نشستیم و از جلوی مردم رد شدیم و به این ترتیب امام را به مدرسه علوی آوردیم. آقای مطهری به من گفت تو برو به مردم بگو به مدرسه علوی شماره ۲ بیایند. لذا آمدم پشت بلندگو به اعلام کردم اینجا تنگ است و شما به زحمت می‌آفتید و امام به این زحمت راضی نبودند، بنابراین تشریف بپرید به علوی…»

■ میعادگاه خیل عاشقان امام

پس از انتشار خبر استقرار امام‌خمینی در مدرسه علوی، خیل مشتاقان ایشان از شهر تهران و سراسر کشور به سوی این محل سرازیر شدند. به واقع صحنه‌هایی که از دیدار امت با امام در حیاط مدرسه علوی ثبت شد، در تاریخ جادوانه و کم‌مانند است. زنده‌یاد اصغر خرفصفت از شاهدان این‌ رویداد در توصیف آن اظهار داشته است:

«دو سه روز بعد از ورود امام به ایران، مردم دسته دسته به خیابان ایران می‌آمدند. من هم در همان دسته مدرسه رفاه بودم. اداره مدرسه علوی، دست

نیروهای قوی‌تری مثل شهید مهدی عراقی، آقای عسگر اولادی و شهید اسدالله لاجوردی افتاد. آقای عسگر اولادی و خود شهید عراقی هم از پاریس آمده بودند. جمعیت مرتب به خیابان ایران می‌آمد. کم‌کم این فشار جمعیت حضرت امام را وادار کرد در آن درگاهی که می‌ایستاند، اجازه می‌دادند مردم ایشان را ملاقات کنند. هر چه دوستان می‌گفتند: حاج‌اقابن کار خطرناک است، الان امنیت نیست، حضرت امام می‌فرمودند: طوری نیست، بگذارید مردم بیایند، ما با این مردم کار داریم، ما همین‌ها را می‌خواهیم. روزهایی که خانم‌ها می‌آمدند، آقایان نمی‌آمدند. اکثراً خانم‌ها بودند که دسته دسته می‌آمدند. یکی دو ساعت جمعیت را اصلاً نمی‌شد کنترل کرد. سر تاسر خیابان ایران سیاه بود، از جمعیت که آنها هم اکثراً خانم‌ها بودند…»

■ همین خانم‌ها شاه را بیرون کردند

به هنگام ملاقات‌های رهبر انقلاب اسلامی در مدرسه علوی تهران، حضور بانوان بس چشمگیر بود. این امر پیامدها و عوارضی را به دنبال داشت که متولیان دیدارها را ناگزیر از نظرخواهی از امام کرد. حجت‌الاسلام ناطق‌نوری که خود در این باره از رهبر انقلاب سؤال کرده، پاسخ وی را اینگونه به تاریخ سپرده است:

«بر نامه‌ریزی به این ترتیب صورت گرفت که صبح آقایان بیایند برای ملاقات با حضرت امام و بعدازظهرها خانم‌ها. جالب این بود که زن‌ها از ساعت ۱۱، جلوی در مدرسه علوی و خیابان ایران برای ملاقات امام صف می‌کشیدند! سر تاسر خیابان ایران پر از زنان محجبه و چادر مشکی بود. عده‌ای از زنان به صورت فامیلی با هم می‌آمدند و برای اینکه همدیگر را گم نکنند، چادرهایشان را به هم گره می‌زدند و در اثر فشار جمعیت، چادرها به پاهایشان گیر می‌کرد و به زمین می‌افتادند و شاید روزی چند صد نفر از زنان غش می‌کردند! لذا ماناچار شدیم پار کینگ مدرسه علوی و منازل اطراف را به صورت درمانگاه درآوریم و لوازم امدادی هم فراهم کردیم. به محض اینکه کسی غش می‌کرد، او را بر آنکارگرد به درمانگاه می‌رساندند. در سرمای زمستان، شلنگ آب را روی زنان می‌گرفتند. در این میان احتمال می‌دادیم که ممکن است کسی زیر چادرش، نارنجکی پنهان کند و در موقع ملاقات به سوی امام ترتاب کند! چون اصلاً وضعیت قابل کنترل نبود. لذا یک روز خدمت ایشان رفتم، دیدم اگر بگویم از نظر امنیتی ملاقات زنان خطرناک است و زنان به ملاقات نیایند، امام گوش نمی‌دهد، بنابراین به امام عرض کردم خانم‌هایی که به ملاقات شما می‌آیند در اثر فشار جمعیت غش می‌کنند، چادرهایشان می‌افتد و دست‌وسر و گردنشان پیدا می‌شود و بی‌حجاب می‌شوند دوم اینکه مردها باید اینها را بپارزند و ببرند، چون ما زنان امدادگر نداریم، بنابراین جمع کردن اینها مشکل است. اگر اجازه بفرمایید ما دیدار خانم‌ها را تعطیل کنیم. امام که خیلی هوشیار بودند، فهمیدند که من چه می‌خواهم بگویم. لذا با قیافه‌ای خیلی جدی، جمله‌جالبی به من فرمودند: شما مشکل است. می‌کنید، اعلامیه من و شما شاه را بیرون کرده است!» همین‌ها شاه را بیرون کردند... دو مرتبه این جمله را تکرار کردند. خلاصه‌نقشه‌مانگرفت و امام نظرشان این بود که نباید ملاقات خانم‌ها تعطیل شود. برخی اوقات ملاقات که تمام می‌شد، امام برای استراحت به طبقه دوم می‌رفتند. باز زن‌ها جمع می‌شدند و شعار می‌دادند که ما منتظر، حیاظ بزرگی داشتو در ورودی و خروجی جگانه هم داشت. طبقه اول مخصوص دفتر و تشکیلات و طبقه دوم آن می‌توانست محل اقامت امام باشد. همراه امام، داخل یک پیکانی که از قبل آماده بود، نشستیم و از جلوی مردم رد شدیم و به این ترتیب امام را به مدرسه علوی آوردیم. آقای مطهری به من گفت تو برو به مردم بگو به مدرسه علوی شماره ۲ بیایند. لذا آمدم پشت بلندگو به اعلام کردم اینجا تنگ است و شما به زحمت می‌آفتید و امام به این زحمت راضی نبودند، بنابراین تشریف بپرید به علوی…»

پس از انتشار خبر استقرار امام‌خمینی در مدرسه علوی، خیل مشتاقان ایشان از شهر تهران و سراسر کشور به سوی این محل سرازیر شدند. به واقع صحنه‌هایی که از دیدار امت با امام در حیاط مدرسه علوی ثبت شد، در تاریخ جادوانه و کم‌مانند است. زنده‌یاد اصغر خرفصفت از شاهدان این‌ رویداد در توصیف آن اظهار داشته است:

«دو سه روز بعد از ورود امام به ایران، مردم دسته دسته به خیابان ایران می‌آمدند. من هم در همان دسته مدرسه رفاه بودم. اداره مدرسه علوی، دست‌وسر و گردنشان پیدا می‌شود و بی‌حجاب می‌شوند دوم اینکه مردها باید اینها را بپارزند و ببرند، چون ما زنان امدادگر نداریم، بنابراین جمع کردن اینها مشکل است. اگر اجازه بفرمایید ما دیدار خانم‌ها را تعطیل کنیم. امام که خیلی هوشیار بودند، فهمیدند که من چه می‌خواهم بگویم. لذا با قیافه‌ای خیلی جدی، جمله‌جالبی به من فرمودند: شما مشکل است. می‌کنید، اعلامیه من و شما شاه را بیرون کرده است!» همین‌ها شاه را بیرون کردند... دو مرتبه این جمله را تکرار کردند. خلاصه‌نقشه‌مانگرفت و امام نظرشان این بود که نباید ملاقات خانم‌ها تعطیل شود. برخی اوقات ملاقات که تمام می‌شد، امام برای استراحت به طبقه دوم می‌رفتند. باز زن‌ها جمع می‌شدند و شعار می‌دادند که ما منتظر، حیاظ بزرگی داشتو در ورودی و خروجی جگانه هم داشت. طبقه اول مخصوص دفتر و تشکیلات و طبقه دوم آن می‌توانست محل اقامت امام باشد. همراه امام، داخل یک پیکانی که از قبل آماده بود، نشستیم و از جلوی مردم رد شدیم و به این ترتیب امام را به مدرسه علوی آوردیم. آقای مطهری به من گفت تو برو به مردم بگو به مدرسه علوی شماره ۲ بیایند. لذا آمدم پشت بلندگو به اعلام کردم اینجا تنگ است و شما به زحمت می‌آفتید و امام به این زحمت راضی نبودند، بنابراین تشریف بپرید به علوی…»

پس از انتشار خبر استقرار امام‌خمینی در مدرسه علوی، خیل مشتاقان ایشان از شهر تهران و سراسر کشور به سوی این محل سرازیر شدند. به واقع صحنه‌هایی که از دیدار امت با امام در حیاط مدرسه علوی ثبت شد، در تاریخ جادوانه و کم‌مانند است. زنده‌یاد اصغر خرفصفت از شاهدان این‌ رویداد در توصیف آن اظهار داشته است:

«دو سه روز بعد از ورود امام به ایران، مردم دسته دسته به خیابان ایران می‌آمدند. من هم در همان دسته مدرسه رفاه بودم. اداره مدرسه علوی، دست

۹ جوان ۶۹۶۵ | روزنامه جوان | شماره ۶۹۶۵

تا بی‌سیم در اختیار ما گذاشته بودند. آنها را صدا کردیم، نقشه آوردن فرستنده را با کمک این دوستان کشیدیم. قرار شد با یک جیب به صدآوسیما برویم و از طرفی هم بچه‌های وزارت نیرو همزمان برق را قطع کنند و در همین حین فرستنده را سوار ماشین کنیم و بیابوریم! خلاصه با این طراحی، فرستنده را از صدآوسیما بیرون آوردیم و بالای مدرسه علوی نصب کردیم. بدین ترتیب مراسم معرفی دولت موقت از تلویزیون پخش شد…»

■ بیعت همافران با سلسله جنبان انقلاب اسلامی

مدرسه علوی تهران در نوزدهمین روز از بهمن ۵۷، شاهد بیعت تاریخی همافران از تش با امام‌خمینی بود. رویدادی که تصویر آن بر صفحه نخست روزنامه کیهان نشست. این اقدام بر آماری ارتش‌شاه، بس گران آمد و درصدد تکذیب آن درآمدند. امری که هرگز در باور مردم نشست، چه اینکه هر روز نظایر آن را در خیابان‌ها شاهد بودند. علی محمد بشارتی که شاهد این اعلام همبستگی بوده در بازگویی آن آورده است:

«روز نوزدهم بهمن ۱۳۵۷ یوم‌الله است. چون در آن روز گروه زیادی از عناصر ارتش با حضور در اقامتگاه حضرت امام با ایشان بیعت کردند و فرماندهی ایشان را پذیرفتند. ماجرا از این قرار بود من آن روز از خیابان پیروزی به طرف مدرسه علوی در حرکت بودم که دیدم گروهی از افسران و همافران به صورت راهپیمایی، ولی پرکنده و بی‌نظم در خیابان پیروزی به راه افتاده، شعارهایی می‌دادند. به یکی از افسران که فعال‌تر، پر جنب و جوش تر بود، به نام جناب سروان ملاحیدر گفتیم به کجا می‌روید؟ پاسخ داد به خیابان انقلاب برای پیوستن به تظاهرات مردم. گفتم خوب است نخستن با هم به مدرسه علوی برویم و با امام‌خمینی دیدار کنیم، سپس به طرف خیابان انقلاب اطراف را به صورت درمانگاه درآوریم و لوازم امدادی هم فراهم کردیم. به محض اینکه کسی غش می‌کرد، او را بر آنکارگرد به درمانگاه می‌رساندند. در سرمای زمستان، شلنگ آب را روی زنان می‌گرفتند. در این میان احتمال می‌دادیم که ممکن است کسی زیر چادرش، نارنجکی پنهان کند و در موقع ملاقات به سوی امام ترتاب کند! چون اصلاً وضعیت قابل کنترل نبود. لذا یک روز خدمت ایشان رفتم، دیدم اگر بگویم از نظر امنیتی ملاقات زنان خطرناک است و زنان به ملاقات نیایند، امام گوش نمی‌دهد، بنابراین به امام عرض کردم خانم‌هایی که به ملاقات شما می‌آیند در اثر فشار جمعیت غش می‌کنند، چادرهایشان می‌افتد و دست‌وسر و گردنشان پیدا می‌شود و بی‌حجاب می‌شوند دوم اینکه مردها باید اینها را بپارزند و ببرند، چون ما زنان امدادگر نداریم، بنابراین جمع کردن اینها مشکل است. اگر اجازه بفرمایید ما دیدار خانم‌ها را تعطیل کنیم. امام که خیلی هوشیار بودند، فهمیدند که من چه می‌خواهم بگویم. لذا با قیافه‌ای خیلی جدی، جمله‌جالبی به من فرمودند: شما مشکل است. می‌کنید، اعلامیه من و شما شاه را بیرون کرده است!» همین‌ها شاه را بیرون کردند... دو مرتبه این جمله را تکرار کردند. خلاصه‌نقشه‌مانگرفت و امام نظرشان این بود که نباید ملاقات خانم‌ها تعطیل شود. برخی اوقات ملاقات که تمام می‌شد، امام برای استراحت به طبقه دوم می‌رفتند. باز زن‌ها جمع می‌شدند و شعار می‌دادند که ما منتظر، حیاظ بزرگی داشتو در ورودی و خروجی جگانه هم داشت. طبقه اول مخصوص دفتر و تشکیلات و طبقه دوم آن می‌توانست محل اقامت امام باشد. همراه امام، داخل یک پیکانی که از قبل آماده بود، نشستیم و از جلوی مردم رد شدیم و به این ترتیب امام را به مدرسه علوی آوردیم. آقای مطهری به من گفت تو برو به مردم بگو به مدرسه علوی شماره ۲ بیایند. لذا آمدم پشت بلندگو به اعلام کردم اینجا تنگ است و شما به زحمت می‌آفتید و امام به این زحمت راضی نبودند، بنابراین تشریف بپرید به علوی…»

■ دستگیری سران و مسئولان رژیم گذشته از سوی مردم و تحویل آنان به مدرسه رفاه اسدالله جلاویزی از فعالان ستاد استقبال از امام‌خمینی در مدرسه رفاه، شاهد بسا وقایع فشرده در آن روزهای تاریخی بوده است. در زمره آنها دستگیری مسئولان رژیم شاه از سوی مردم است که به مدرسه رفاه تحویل می‌شدند:

«ما در کمیته استقبال، مشغول انجام وظایف خود بودیم. به ششگی که من بعد از سه روز در خیابان ایران می‌خواستم به آن طرف خیابان و منزل‌مان بروم، حقایق‌نیشدا قدیمی‌ها می‌گفتند جای سوزن انداختن نیست! مردم متراکم برای زیارت حضرت امام به مدرسه علوی آمده بودند. این هم برای ما لذتبخش بود. شب پیروزی انقلاب تسا آنجا که یادم است، آقای خطایی ۲۴ اسیم به حضرت امام دادند که اینها اعدام بشوند. حضرت امام چهار نفر را اجازه فرمودند که سر کرده‌های خیبات بودند. سرلشکر ناجی فرماندار نظامی اصفهان، سرلشکر رحیمی فرماندار نظامی تهران و نصیری و خسرو داد که در پشت‌بام مدرسه رفاه به درک وارد شدند. وقتی رحیمی را آوردند، من در طبقه بالا ایستاده بودم و به بچه‌ها گفتم الله‌اکبر! فرماندار نظامی تهران که بابتقدر فرمان شهادت بچه‌های انقلاب را می‌داد، اکنون یکی از جوان‌ها مثل گربهای که پشت گردنش را می‌گیری، گردنش را گرفته بود و آن را در حیاط و سپس در اتاقی برد. یک روز آقای رضا اصفهانی گفت می‌شود من بروم و این چهار پنج نفر را ببینم؟ گفتم چرا نمی‌شود؟ برویم. رقتیم به مدرسه علوی شماره یک. اتاق‌ها از آن اتاق‌های قدیمی که با چفت بسته می‌شد و شیشه و در چوبی داشت، بود. وقتی وارد شدیم، دیدم آنها یعنی رحیمی، خسرو داد و چند نفر غیر از نصیری خیلی ساکت نشسته‌اند. چون نصیری وضع بدی داشت و نשב در راهرو مدرسه رفاه و متأسفانه لخت و عریان می‌خوابید! وقتی بیرون آمدم به من گفت چطور اینها حرکتی نمی‌کنند؟ این خسروداد که از دیوار راست بالا می‌رفت، حالا چطور چهار زانو نشسته است و با هم اختلاط می‌کنند؟ گفتم رعب و وحشت و هم‌چنین اقتدار انقلاب و امام عزیز ما اینها را اینطور کرده که بعد هم به جزای اعمال خود رسیدند. زیرزمینی در مدرسه علوی بود که آقای لاجوردی (ره)، زندانی‌ها را آنجا نگه می‌داشت…»



۱۲بهمن ۱۳۵۷مدرسه علوی تهران، دیدار امام‌خمینی با پرسنل پیروزی‌ه‌های